

هدف کلی: آشنایی با جریان فلسفی دوره متأخر با محوریت ملاصدرا

اهداف جزئی: آشنایی با شکوفایی علمی دوره صفویه و ظهور فیلسوفان بزرگ
آشنایی با شخصیت ملاصدرا و آثار و تألیفات وی
بیان مشرب فلسفی ملاصدرا و تفاوت آن با مشرب های پیشین
ذکر اصول فلسفی مکتب ملاصدرا

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

t.me/mahmoudi_izeh

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰



دوران متأخر

نکته

۴- چه چیزی باعث شد که در اصفهان فیلسوفان بزرگی ظهور کنند؟

۵- چهار تن از فیلسوفان بزرگ عصر صفویه را نام ببرید؟

- ۱- دوران متقدم، میانه و متأخر فلسفه از چه زمانی آغاز می شوند؟
- ۲- متکلمین چه کسانی هستند؟
- ۳- نحوه برخورد متکلمین با فلسفه چگونه بود؟

(اگر از آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دورهٔ متقدم بدانیم (که فارابی بزرگ‌ترین فیلسوف این دوره بوده است) و از قرن پنجم تا دهم را دورهٔ میانه به حساب آوریم (که ابن سینا در ابتدای آن طلوع کرده است)، قرن یازدهم تا عصر حاضر را نیز می‌توانیم دورهٔ متأخر نام‌گذاری کنیم.)^۱

قبل از ورود به دورهٔ متأخر باید این نکته را تذکر دهیم که فلسفه، در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت (دانشمندان علم کلام، که به آنها متکلمین می‌گویند، می‌خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند) بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می‌کردند. برخی از این انتقادهای آن قدر شدید بود که مانع گسترش فلسفه در میان مردم شد و فلسفه را پس از ابن سینا، در بخش‌هایی از جهان اسلام به رکود کشاند. البته در ایران این انتقادهای و حمله‌ها تأثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند تا اینکه (پس از دوره‌ای طولانی از کشمکش‌های اجتماعی که در پی حملهٔ مغول پیش آمده بود، حکومت صفویه شکل گرفت و ایران به ثبات و آرامش رسید. همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان، یعنی اصفهان،^۲ علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحلهٔ جدیدی شود.)

(میر محمد باقر مشهور به میرداماد، شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی، میرابوالقاسم فندرسکی مشهور به میرفندرسکی و بالاخره، محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمآلهین از فیلسوفان بزرگ عصر صفویه هستند.)^۳ شاگردان آنها نیز یکی پس از دیگری به مرحلهٔ استادی رسیدند و راه فلسفه را تا عصر حاضر ادامه دادند.



شیخ بهایی



مدرسه صفویه در اصفهان



میرداماد

۱. این مسئله را در درس «عقل و فلسفه» پیش‌تر بررسی کرده‌ایم.

- ۱- ملاصدرا پس از ورود به اصفهان، به حلقه درس کدام اساتید وارد شد؟
 ۲- بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان چه کسی بود؟ میرداماد
 ۳- شیخ بهایی و میرداماد چگونه باعث شدند که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نائل شود؟

صاحب حکمت متعالیه



«... نفس خویش را به مجاهدت و تهذیب طولانی مشغول کردم به گونه‌ای که دلم با کثرت عبادت‌ها و مجاهدت‌ها افروخته گشت و انوار ملکوت بر آن سرازیر شد و پنهانی‌های جهان برتر برایم روشن گشت و انوار خدای یگانه در دلم تابش نمود و الطاف الهی بی‌دری جاری گردید، بدان‌سان که به اسراری بی‌بردم که تاکنون بی‌نبرده بودم و رمزهایی بر من آشکار شد که با برهان آشکار نمی‌شد و حتی آنچه پیش از این به برهان فرا گرفته بودم، با فزونی‌هایی از راه شهود قلبی مشاهده کردم...»^۱

ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. تحصیل را در همان جا آغاز کرد اما پس از مرگ پدرش، که از رجال نامی شیراز بود، به اصفهان رفت؛ میراث پدر را صرف تحصیل علم نمود و به عالی‌ترین مراتب حکمت رسید (وی ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد، به درس فلسفه میرداماد، که بنیان‌گذار حوزه فلسفی اصفهان بود، وارد شد) مشرب این دو استاد گران قدر که علاوه بر علوم روز، در عرفان و انوار قلبی هم از نوادر روزگار بودند، روح و جان ملاصدرا را با ذوق و عرفان نیز آشنا و دمساز کرد. در این دوره بود که صدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نائل شد.^۳

برداشت

ملاصدرا می‌گوید: «بسیاری از منسوبان به علم، علم لدنی^۱ غیبی را که سالکان طریقت بدان اعتماد دارند، انکار می‌کنند و می‌گویند هر چه جز از راه آموزش و تفکر حاصل شود، علم نیست. برخی هم گمان برده‌اند [که علم حقیقی منحصر در علم فقه و ظاهر تفسیر و کلام است... ولی این هم گمانی فاسد است و گوینده آن تاکنون معنای قرآن را نفهمیده و باور ندارد که آن اقیانوسی است که پهنه‌اش تمامی حقایق را فرا می‌گیرد.»^۲

۱ به نظر شما، ملاصدرا بر چه نکته‌ای تأکید می‌کند؟

ملاصدرا، همچون سهروردی توجه خاصی به شهود عرفانی و اشراق از جانب خداوند داشته و وحی قرآنی را از همین سنخ می‌دانسته و معتقد بوده حقیقت وحی، همان اشراق علم از جانب خداوند بر قلب پیامبر است

۲ چرا ملاصدرا می‌گوید کسی که علم لدنی را علم نمی‌داند، قرآن کریم را نفهمیده است؟

زیرا قرآن کریم مصداق کاملی از علم لدنی و افاضه شده از جانب خداست و در همین کتاب شریف از چنین علمی برای همه پیامبران یاد شده و فرموده: العلم نور یبقدفه الله فی قلب من یشاء

۱. علم لدنی علمی است که از طریق آموزش و کلاس درس حاصل نمی‌شود بلکه بدون واسطه از جانب خدا به کسی که در بندگی و عبودیت مراتبی را پیموده و به شایستگی کافی رسیده است، الهام و اشراق می‌شود. این اصطلاح از قرآن کریم گرفته شده است که می‌فرماید: «علمناه من لدنا علما؛ از نزد خود، اورا علمی آموختیم» (سوره کهف، آیه ۶۵).
 ۲. مفاتیح الغیب، ملاصدرا، مفتاح سوم، مشهد هشتم.

۱. الاسفار الاربعه، ج ۱، مقدمه.

۱) ملاصدرا پس از تکمیل تحصیلات و کسب مقام استادی به شیراز بازگشت و تدریس را در مدرسه خان شیراز آغاز نمود. جویندگان علم و حکمت به سرعت گرد او جمع شدند اما دیری نپایید که رقیبان حسد ورزیدند و درصدد آزارش برآمدند. او به ناچار عازم قم شد و در یکی از روستاهای آن به نام «کهک»، حدود پانزده سال از عمرش را به تفکر و عبادت و سیر و سلوک روزگار گذرانید^۱

برای مطالعه



مدرسه خان شیراز



منزل ملاصدرا در کهک قم

ملاصدرا در مذمت اوضاع زمانه که او را ناچار به مهاجرت کرد، می‌گوید:

«حقیقت این است که زمانه مرا به جماعتی کودن مبتلا کرده است که دیدگان آنها از رؤیت انوار دانش و فهم اسرار آن نایبناست و همچون شب‌پرگان از مشاهده معارف و تعمق در آنها عاجز و ناتوان است. اینان تدبیر در آیات سبحانی و تعمق در حقایق ربّانی را بدعت می‌شمارند. اینان با دشمنی خود با حکمت و عرفان، مردم را از این دو علم محروم کرده‌اند و مانع رسیدن و اعتماد آنها به علومی می‌شوند که انبیاء و اولیاء الهی به کنایه گفته‌اند و حکیمان و عارفان به اشارت فرموده‌اند ...

با مشاهده این احوال، روش مولای خود و مولای آن کسان را که رسول خدا مولای آنهاست^۱، در پیش گرفتیم و مدارا و تقیه پیشه کردم و صبر و بردباری را ترک ننمودم و عنان نفس از کف ندادم ولی خس و خاشاک در چشم داشتیم و استخوان در گلو؛ بنابراین، از معاشرت با مردم کناره گرفتیم و از دوستی با آنها

مایوس شدیم و بدین طریق از مخالفت زمانه خلاصی یافتیم؛ تا آنجا که تعظیم و تحقیر و کارشکنی آنها پیش من یکسان گشت و در این راه آنچه را یکی از برادران من سروده بود به کار بستیم:

از سخن پُر دُر مکن همچون صدف هر گوش را قفل گوهرساز، یاقوت زمردپوش را
در جواب هر سؤالی حاجت گفتار نیست چشم بینا عذر می‌خواهد لب خاموش را
... چون احوال را بدین منوال دیدم، از مردم روزگار یکسره بریدم و شکسته‌خاطر در برخی نواحی منزوی گشتم و به عبادت پرداختم.^۲

۱. اشاره به حدیث نبوی: من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هر کس من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست.

۲. الاسفار الاربعه، ج ۱، مقدمه.

نکته

محمدحسین هیکل، روزنامه‌نگار برجسته مصری در مصاحبه خود با امام خمینی ره، در اواخر سؤال‌های خود از ایشان پرسید: «چه شخصیت‌هایی، غیر از رسول اکرم ص و امام علی ع (غیر از معصومین) شما را تحت تأثیر قرار داده و چه کتاب‌هایی به جز قرآن روی شما اثر گذاشته اند؟»

امام خمینی ره پاسخ داد: «این سؤال احتیاج به تأمل دارد و الان نمی‌توانم جواب بدهم اما شاید بتوان گفت در فلسفه، ملاصدرا، در کتب حدیث، کتاب کافی در کتب فقهی، کتاب جواهر...»^۱

۱ (خلوت‌گزینی و تفکرات و تأملات عمیق و طولانی و عبادت‌ها و ریاضت‌ها به تدریج عقل و جان صدرالدین را برای جهشی بلند در سپهر معرفت و حکمت مهیا ساخت. انوار حکمت بر او تابید و الطاف الهی پیوسته بر وی جاری گشت. اسرار و رموزی بر او آشکار شد که تا آن زمان آشکار نشده بود. وقتی آنچه را پیش از آن به برهان فرا گرفته بود از راه شهود قلبی به نحو برتر مشاهده کرد،) پس از حدود ۱۵ سال بار دیگر به شیراز بازگشت. این بار (حاکم شیراز سرپرستی «مدرسه خان» را به او سپرد و او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد و واپسین دوره زندگی خود را یکسره وقف تعلیم و تألیف کتاب نمود.)^۲

بالاخره، این بزرگ‌مرد عرصه حکمت و عرفان، در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در هفتاد سالگی در راه بازگشت از سفر حج، در عراق درگذشت.^۲



کتاب الشواهد الربوبیه سوال

تألیفات

۱- چند مورد از تألیفات ملاصدرا را نام ببرید؟

۲- مهم‌ترین اثر فلسفی ملاصدرا چه نام دارد و چگونه تألیف شده است؟

ملاصدرا تألیفات متعددی دارد که همه آنها در جایگاه خود مهم و منشأ اثر بوده‌اند، مانند «الشواهد الربوبیه»، «تفسیر القرآن الکریم» و «المبدأ و المعاد».^۱

۲ (مهم‌ترین و مشهورترین اثر فلسفی ملاصدرا «الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه» می‌باشد که دایرة‌المعارف فلسفی ملاصدرا است. این کتاب که به «اسفار» مشهور است و در نه جلد به چاپ رسیده، با الهام از سفر چهار مرحله‌ای عارفان در چهار بخش اصلی تألیف و تنظیم شده است.)^۲

عرفا معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تار رسیدن به کمال

نهایی در چهار سفر انجام می‌شود: آنها را نام ببرید و هر کدام را توضیح دهید؟

۱ **سفر اول، سفر از خلق به حق (خدا):** در این سفر سالک می‌کوشد از طبیعت و عوالم ماورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود و میان او و خدا حجابی نباشد. ملاصدرا، مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود قرار داده است.

سفر دوم، سفر با حق و در حق: در این سفر سالک می‌کوشد به کمک خداوند، سیری در اسماء و صفات خداوند نماید.

ملاصدرا، نیز بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات



کتاب الاسفار الاربعه

۱. همان.

۲. آن گونه که از اشعار داماد ایشان، فیاض لاهیجی، برمی‌آید و از مرحوم علم‌الهدی فرزند فیض کاشانی (نوه دختری ملاصدرا) نقل شده است، ملاصدرا در بصره رحلت می‌کند. بدن او را به نجف منتقل می‌کنند و در ایوان العلماء، نزدیک ضریح امیرالمؤمنین ع دفن می‌نمایند.

۱- فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت، چه نامید و نتیجه چه بود؟

۲- چرا فلسفه ملاصدرا سرآمد فلسفه های قبل از خودش می باشد؟

۳- چرا بهره گیری ملاصدرا از عرفان، شهود و وحی قرآنی سبب نشد که فلسفه او به عرفان یا کلام تبدیل شود؟ توضیح دهید

۳- از نظر ملاصدرا میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن چیست؟ دو سوال و یک پاسخ

الهی می پردازد.

سفر سوم، سفر از حق (خدا) به سوی خلق، همراه با حق است: در این سفر سالک به سوی خلق باز می گردد در حالی که به حق توجه دارد و همه چیز را مظهر و جلوه او می یابد.

ملاصدرا نیز بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است.

سفر چهارم، سفر در خلق است با حق: در این سفر سالک می کوشد به کمک حق مردم را هدایت کند و آنها را نیز سالک راه حق نماید.

ملاصدرا نیز بخش چهارم کتاب خود را به «علم النفس» و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معاد اختصاص داده است. **پاسخ**

حکمت متعالیه

۱ (فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً «حکمت متعالیه» نامید، نتیجه تکاملی دو مشرب فلسفی گذشته، یعنی «فلسفه مشاء» و «فلسفه اشراق» و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن کریم بود.) به عبارت دیگر، (در شخصیت وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی با هم الفت یافته و از این الفت، فلسفه ای برآمد که سرآمد فلسفه های قبل از خود شد.)^۲

نکته

در عین حال، توجه داشته باشیم که بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود یا وحی قرآنی، فلسفه او را از معیارهای پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نساخت و به عرفان یا کلام تبدیل نکرد.^۳ (زیرا وی در مقام فیلسوف می داند که میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن، این است که اولاً هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی وجود و مسائل بنیادی آن، مربوط باشد و ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه شهود قلبی و یا بیان نقلی و قرآنی.)

۴- ملاصدرا از شهود یا وحی به عنوان چه چیزی کمک گرفته است؟

ایشان این اصل را در آثار فلسفی خود، به خصوص در اسفار، مراعات کرده^۴ (در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده، از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.)^۴ پس، منابع حکمت متعالیه عبارت اند از:

۵- منابع حکمت متعالیه را نام ببرید؟

۱} فلسفه مشاء، به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا؛

۲} حکمت اشراق، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی؛

۳} عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی؛^۲

۴} تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام.

۱. الاسفار الاربعه، جلد ۱، صفحه «ف» مقدمه و مجموعه آثار استاد مطهری، جلد ۵، ص ۱۵۳.

۲. محیی الدین ملقب به «شیخ اکبر» که گاهی هم «ابن عربی» خوانده می شود، از عرفای قرن ششم و هفتم هجری است. او که نسبتش به حاتم طایی می رسد، در اندلس تولد یافت و بیشتر عمر خود را در مکه و سوریه گذراند. محیی الدین عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد و بخش دوم عرفان، یعنی عرفان نظری را بنیان نهاد. او بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده که «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» از جمله آنهاست.

عموم فیلسوفان و از جمله ابن سینا و ملاصدرا دربارهٔ مسائلی چون «اثبات وجود خدا»، «وجود روح» و «معاد و آیندهٔ جهان» سخن گفته‌اند؛ در حالی که می‌دانیم این مباحث در دین هم مطرح می‌شوند.

آیا سخن گفتن فیلسوفان در این موارد، آنان را از فلسفه خارج نمی‌کند؟

برخی گمان کرده‌اند که سخن گفتن فیلسوفان از این موارد باعث خروج آنان از فلسفه و دفاع از دین که همان علم کلام باشد، منجر می‌شود، اما حقیقتاً اینگونه نیست. این فیلسوفان در تبیین مسائل فلسفی هیچ‌گاه از قواعد فلسفه خارج نشده‌اند. درست است که این فلاسفه الهامات عرفانی زیادی داشته‌اند اما آنها این الهام‌ها و پیام‌ها

را در فلسفه تبدیل به استدلال کرده‌اند و سپس آنها را پذیرفته‌اند

۲- فلسفه ملاصدرا یا حکمت متعالیه دارای چه دستاوردهایی است؟ اصول اولیه حکمت متعالیه

۲ (فلسفهٔ ملاصدرا یا همان «حکمت متعالیه» دارای اصول و پایه‌هایی است که تا عصر وی یا اساساً کسی بدان نرسیده بود و ابتکار خود ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آنها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، به وسیلهٔ فیلسوف دیگری انجام پذیرفته بود) با توجه به گستردگی بحث و ضرورت طرح مقدمات مختلف برای تبیین این اصول، از بیان تفصیلی آنها می‌گذریم و به معرفی اجمالی برخی از این اصول بسنده می‌کنیم.

۱ (اصالت وجود: این اصل، بنیادی‌ترین اصل فلسفی ملاصدراست که بر سایر مباحث فلسفی او اثر عمیق گذاشته و به آنها رنگ و بوی «اصالت وجودی» بخشیده است. به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را

«فلسفهٔ اصالت وجودی» هم می‌خوانند) ۳- چرا فلسفه ملاصدرا را فلسفه اصالت وجودی هم می‌خوانند؟

«اصالت وجود» چیست؟ مقصود ملاصدرا از این اصطلاح چه بوده است؟

۴- در بحث اصالت وجود ملاصدرا، منظور از واژه اصالت چیست؟

۵- مقصود ملاصدرا از اینکه وجود اصیل است، چیست؟

۴ (اول: «اصالت»، در این بحث، به معنای «واقعی بودن» است) در مقابل این معنای اصالت، کلمهٔ «اعتباری» قرار دارد که در اینجا، به واقعی و خارجی نبودن و ذهنی بودن است؛ مثل اینکه بگوییم آسمان یک امر واقعی است، پس مقصود ملاصدرا از وجود اصیل است، این است که وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است) ۵

دوم: چه عواملی سبب شد که ملاصدرا این نظر را بدهد؟ در درس اول خواندیم که این سینا در حدود شش قرن پیش از ملاصدرا نظر داد که ما از هر شیء خارجی، دو مفهوم «هستی» و «چیستی» یا وجود و ماهیت را به دست می‌آوریم؛ مثلاً با مشاهده یک فرد انسانی، مفهوم «انسان» که یک ماهیت است و مفهوم «بودن» (یا همان وجود) را درک می‌کنیم.

سوم (این دو مفهوم، غیریکدیگرند، یعنی دو مفهوم متغایر و متفاوت‌اند. مثل مفاهیم «انسان» و «بشر» نیستند که فقط دو لفظ هستند، اما مفهوماً یکی‌اند) ۶

چهارم (بعد از ابن سینا و گذشت سالیان، برخی فلاسفه این سؤال را مطرح کردند که: حال که آن شیء خارجی

۶- اینکه می‌گوییم دو مفهوم وجود و ماهیت غیر یکدیگرند یعنی چه؟

۷- بعد از ابن سینا، برخی فلاسفه در رابطه با وجود و ماهیت چه سؤالی را مطرح کردند؟

- ۱- از نظر میرداماد ماهیت اصیل است یا وجود؟ توضیح دهید
 ۱- کدام فلاسفه اصالت ماهیتی نامیده شدند؟ دو سوال و یک پاسخ
 ۲- از نظر ملاصدرا وجود اصیل است یا ماهیت؟ توضیح دهید
 ۳- چرا ملاصدرا معتقد بود که جهان، چیزی جز «وجود» و حقیقت وجود نیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید

که منشأ پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده، یکی است، این یک شیء واقعاً و حقیقتاً مصداق کدام یک از این دو مفهوم است؟ «وجود» یا ماهیت؟^۷

پنجم (برخی از فیلسوفان، از جمله میرداماد که استاد ملاصدرا بود، گفتند آن امر واقعی و خارجی، مصداق ماهیت است، نه وجود؛ یعنی آنچه واقعی است، ماهیت است نه وجود. پس «اصالت» با ماهیت است و وجود، صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است. اذهان عادی هم این نظر را بهتر می‌پسندید؛ آری این «انسان» (همان ماهیت) است که واقعی است، نه وجود انسانی.

کسانی از فلاسفه که این نظر را پذیرفتند «اصالت ماهیتی» نامیده شدند^۱ شاگرد قدرتمند میرداماد که اکنون فیلسوفی پخته شده بود و در برابر هر مسئله و سؤالی به ژرفاها سیر می‌کرد و گوهرهای گرانبهای معرفت را از اعماق اقیانوس‌ها بیرون می‌آورد، با کمال تواضع و فروتنی نسبت به استاد خود، موضعی دیگر گرفت و نظر دیگری ابراز کرد (گفت از میان این دو مفهوم، «وجود» است که اصیل و واقعی است. واقعیت خارجی، ما بازاء و مصداق وجود است. پس وجود اصالت دارد، نه ماهیت. البته، درک و پذیرش آن در ابتدا بسی دشوار می‌نمود و برای ذهن انسان‌های معمولی هم پیچیده و مشکل به نظر می‌رسید.)^۲

۳ (او می‌گفت: آنچه ما در خارج می‌یابیم، از آسمان و درخت و آب تا حیوان و انسان، همه مصداق وجودند؛ البته وجودهایی متفاوت و با نقص و کمالات متفاوت. ذهن انسان، وقتی به این وجودهای متفاوت نظر می‌کند، متناسب با تفاوت‌ها و خصوصیات هر کدام از آنها، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان، درخت، آب، حیوان و انسان انتزاع می‌نماید و تفاوت آن وجودها را با این تصورات و مفاهیم و نام‌گذاری‌ها مشخص می‌سازد و الا آنچه در خارج است، وجود است. بنابراین، جهان، چیزی جز «وجود» و حقیقت وجود نیست.)^۳

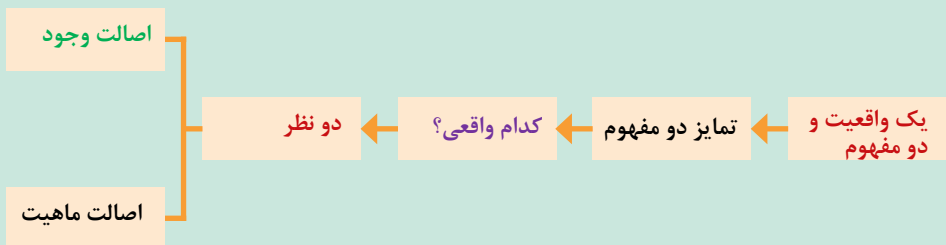
وجود اندر کمال خویش جاری است ^{ماهیت‌ها} تعیین‌ها امور اعتباری است^۱

تکمیل نمودار

نکته: این بیت شعر با مبحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، ارتباط دارد

نمودار زیر یک سیر را نشان می‌دهد؛ آن را کامل کنید:

یک واقعیت و دو مفهوم - دو نظر - اصالت وجود - تمایز دو مفهوم - کدام واقعی؟ - اصالت ماهیت



۱- وحدت حقیقت وجود نزد ملاصدرا را توضیح دهید؟

۲- عارفان از دیرباز معتقد بودند که هستی چگونه است؟

۳- عارفان این عقیده که هستی یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند را چگونه بدست آوردند؟

۴- از نظر عارفان، نسبت حقیقت وجود به کثرت‌هایی که می بینیم، مانند چیست؟ مثال بزنید

سعدی در بوستان چنین می سراید:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست
بر عارفان، جز خدا هیچ نیست
توان گفتن این با حقایق شناس
ولی خرده گیرند اهل قیاس
که پس آسمان و زمین چیستند
بنی آدم و دام و دد کیستند
پسندیده پرسیدی ای هوشمند
بگویم گر آید جوابت پسند
که هامون و دریا و کوه و فلک
پری، آدمی زاد و دیو و ملک
همه هر چند هستند از آن کمترند
که با هستیش نام هستی برند
عظیم است پیش تو دریا به موج
بلند است خورشید تابان به اوج
ولی اهل صورت کجا پی برند
که ارباب معنا به ملکی درند
که گر آفتاب است، یک ذره نیست
و گر هفت دریاست یک قطره نیست
چو سلطان عزت علم بر کشد
جهان سر به جیب^۱ عدم در کشد

سوال

۲ وحدت حقیقت وجود (بنیان دوم فلسفه صدرایی «وحدت وجود» است، او

می گوید هستی یک حقیقت و یک واحد حقیقی می باشد و آنچه از کثرت

در جهان مشاهده می کنیم، دلیل بر وجودهای مختلف و متکثر نیست،

بلکه معنای دیگری دارد.)^۱

برای رسیدن به مقصود ملاصدرا، در اینجا نیز باید سه قدم برداریم:

قدم اول: همه ما ترجیح بند شاعر بزرگ، هاتف اصفهانی را شنیده ایم که در

آخر هر ترجیح می گوید:

ترجیح بند که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو کدام عقیده عرفا را بیان می کند؟

پاسخ

(این ترجیح بند هاتف یک ترجیح بند عرفانی است و عقیده عرفا را در «وحدت

وجود» به تصویر می کشد) عارفان از دیرباز معتقد بودند که هستی یکی است و

یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند) عارفان که این حقیقت را از

طریق شهود عرفانی به دست آورده بودند، برای اثبات نظر خود کمتر به استدلال

متوسل می شدند و بیشتر از طریق تمثیل و تشبیه به دیگران می رساندند) آنان^۲

می گفتند نسبت حقیقت وجود به این کثرت‌هایی که می بینیم، مانند نسبت آب

دریا به امواج است. این امواج فراوان که به طور پیوسته می آیند و می روند و گاه از

بزرگی و عظمت آنها هم یاد می کنیم، چیزی جز همان آب نیستند که این گونه

چین و شکن پیدا کرده و خود را بر صخره‌ها می کوبد.

درخت و انسان و خورشید و جمله این امور گوناگون مانند همان موج‌اند که از

خود هویتی و وجودی جدای از خداوند ندارند و جز خدا، چیزی در عالم نیست.)^۴

قدم دوم (ملاصدرا که خود از عارفان برجسته بود) وحدت را نیز شهود کرده

بود، می خواست که این حقیقت را با برهان فلسفی نیز برای دیگران اثبات نماید.

نظریه اصالت وجود، کار او را آسان کرد و راه او را برای یافتن استدلال باز و هموار

نمود و دریافت که تا اثبات فلسفی وحدت وجود، قدمی کوتاه مانده است.)^۵

قدم سوم: همان نکته‌ای است که ما آن را در همان درس اول آموخته بودیم.

در آن درس، بعد از اینکه دانستیم (از هر واقعیتهایی دو مفهوم به دست می آوریم:

وجود و ماهیت، ~~مفهوم فلسفی ماهیت~~ مفهوم ماهیت، در هر شیئی با شیء

دیگر متفاوت است؛ یکی اسب است، دیگری درخت است، سومی گربه است و

همین طور. اما مفهوم وجود در همه اشیا یکی است. یعنی مفهوم وجود، مشترک

میان همه اشیا است.)^۶

۵- ملاصدرا چگونه توانست راه را برای استدلال بر «وحدت وجود» هموار کند؟

۶- دو مفهوم ماهیت و وجود در رابطه با اشیا چگونه هستند؟

۱. جیب: گریبان.

- ۱- چرا از نظر ملاصدرا جایی برای تکرر واقعی در عالم وجود ندارد؟
 ۲- ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به چه حقیقتی رسیده بود؟
 ۳- ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به کدام مراتب آیات قرآن کریم دست یافته بود؟

۱

ملاصدرا این نکته را با اصل اصالت وجود تلفیق کرد و گفت (حال که واقعیت داشتن و اصالت با وجود است، نه با ماهیت، و وجود هم امر مشترک و واحد میان همه اشیاست، پس حقیقت، یکی بیش نیست و جایی برای تکرر واقعی در عالم وجود ندارد.)^۱

۲

اکنون (ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به همان حقیقتی رسیده بود که عارفان با شهود دیده بودند) و به زبان زیبایی شعر می سرودند که:

نکته: این ابیات با مبحث وحدت حقیقت وجود ارتباط دارند

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آئینه اوهام انداخت

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام انداخت^۲

و برتر و بالاتر از آن (اکنون او به مرتبه‌ای از مراتب بلند معانی آیاتی از قرآن کریم، از جمله این آیه دست یافته بود که می فرمود: «همو هم اول است و هم آخر هم ظاهر است و هم باطن و او به هر چیزی علیم است.»)^۳

البته همچنان این سؤال باقی می ماند که: اگر حقیقت یکی است، بالاخره این کثرت‌ها، گرچه در همان حد موج و سایه باشد، از کجا نشئت می گیرد؟ پاسخ این سؤال را در اصل سوم فلسفه صدرایی دنبال می کنیم.

۳ مراتب داشتن وجود: اصل سومی که در اینجا از آن یاد می کنیم، تبیین دقیق تعدد و تکرر در عالم است. (از نظر ملاصدرا، با اینکه هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد، دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است.)



در مقام تشبیه، این حقیقت واحد، مانند یک کانون نور درخشان است که اشعه آن به میزانی که از کانون دور می شوند، ضعیف و ضعیف تر می شوند و همین اختلاف در شدت و ضعف، سبب تمایز آنها از یکدیگر و پیدایش کثرت در آن می گردد؛ یعنی ما در اینجا یک حقیقت به نام «نور» داریم که در مرتبه‌ای قوی و در مرتبه‌ای ضعیف است. نور قوی نور است، نور ضعیف هم نور است. نور قوی از همان جهت که نور می باشد قوی است و نور ضعیف هم از همان جهت که نور است ضعیف می باشد. چنین نیست که نور قوی با چیز دیگری غیر از نور تر کیب شده باشد و قوی شده باشد و یا اینکه نور ضعیف با چیز دیگری، مثلاً تاریکی تر کیب شده و ضعیف شده باشد، زیرا اصولاً تاریکی چیزی نیست، همان نبودن نور است.^۴

وجود نیز که حقیقت واحدی است، در تجلیات و ظهورهای خود دارای مراتبی

۱. لسان الغیب، حافظ شیرازی.

۲. «هو الاول و الآخر و الباطن و هو بکل شیء علیم» (سوره حدید، آیه ۳) (رجوع شود به تفسیر القرآن الکریم تألیف ملاصدرا، تفسیر سورة الحدید).

۳. صدرالمآلهین رساله‌ای در تفسیر آیه «نور» دارد. آیه نور، آیه ۳۵ سوره نور می باشد که ابتدای آن با این عبارت شروع می شود «الله نور السماوات و الارض...» وی در این رساله توضیح می دهد که مقصود از «نور» در این آیه، نمی تواند نور حسی و ظاهری باشد. لذا می گوید حقیقت نور بودن خدا و رابطه آن با مخلوقات را توضیح دهد و تبیین کند.

۴- نظریه مراتب داشتن وجود ملاصدرا را با ذکر مثال توضیح دهید؟ به صورت خلاصه

۲- ملاصدرا هم مبانی حکمت مشاء را که از ابن سینا اموخته بود و بر محور وجود بود قبول داشت و هم خود اهل سلوک معنوی و اشراق بود. او توانست حقیقت وجود را با مفهوم نور در فلسفه سهروردی نزدیک کند و نشان دهد که وجود و نور یکی هستند

می‌شود و هر مرتبه‌ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است) ۴

در هزاران جام گوناگون، شرابی بیش نیست گرچه بسیارند انجُم، آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر، موجی بی شمار کثرت اندر موج باشد، لیک آبی بیش نیست^۱

نکته: این ابیات با مبحث مراتب داشتن وجود ارتباط دارند

بدین ترتیب (در فلسفه صدرایی، «وجود» که محور فلسفه مشائی بود و «نور» که اساس فلسفه اشراقی بود به هم می‌رسند و یکی می‌شوند و یک معنا و هویت می‌یابند) ۱

۱- در فلسفه صدرایی کدام مفاهیم یک معنا و هویت می‌یابند؟

به کار ببندیم

۱ با تکمیل جدول زیر ویژگی‌های سه مکتب فلسفی مشاء و اشراق و متعالیه را بیان کنید.

متعالیه	اشراق	مشاء
تقویت ارتباط استدلال و اشراق استفاده از دو مفهوم وجود و نور توجه به فلسفه مشاء و اشراق استفاده از منبع وحی و قرآن کریم و کلمات معصومین بهره مندی از عرفان اسلامی	توجه به سلوک معنوی در کنار استدلال توجه به حکمت ایران باستان توجه به مفهوم نور	تکیه بر استدلال محض پیوستگی تاریخی به فلسفه ارسطو توجه کمتر به سلوک معنوی و اشراق توجه به مفهوم و حقیقت وجود

۲ چگونه حکمت متعالیه توانست حکمت مشاء و حکمت اشراق را به یکدیگر نزدیک نماید؟ **جواب بالای صفحه**

۳ آیا می‌توان دو عبارت «مراتب داشتن حقیقت وجود» و «وحدت حقیقت وجود» را در یک عبارت «وحدت

در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» جمع کرد؟ ملاصدرا معتقد بود که بنابر اصالت وجود و اینکه واقعیت خارجی

چیزی جز وجود نیست وجود هم یک حقیقت بیشتر نیست، پس واقعیت خارجی یک امر واحد و یک وجود است و یک شخص و فرد از وجود. اما این یک شخص و یک فرد از وجود، دارای مراتب است: به عبارت دیگر: وجود، یک نوع مانند انسان نیست که افرادی داشته باشد. خودش یک فرد است، خودش یک شخص است، اما مراتب دارد. وی نام این مراتب را ظهورات نامید. ظهورات، چیزی جدا از خود وجود نیست. رابطه ظهور است با حقیقت وجود، مانند رابطه دریا و موج دریاست

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید.

۱ شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، سید جلال الدین آشتیانی، بوستان کتاب.

۲ مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز.

۳ صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، سید حسین نصر، ترجمه حسین سوزنجی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۴ روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، حمید پارسانیا.

۵ مجموعه آثار استاد مطهری، جلد‌های ۵، ۶، ۹ و ۱۰، انتشارات صدرا.

۶ نظام حکمت صدرایی، عبدالرسول عبودیت، مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.

۷ تاریخ فلسفه اسلامی، زیر نظر سید حسین نصر، جلد سوم، انتشارات حکمت.

۸ اصول فلسفه اسلامی جلد دوم، حسین غفاری، انتشارات حکمت.

۹ وحدت وجود در حکمت متعالیه، حسین سوزنجی، انتشارات امام صادق (ع).

۱۰ حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، رضا اکبریان، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱. دیوان شمس‌الدین محمد مغربی.

انواع سوالات درس یازدهم فلسفه دوازدهم دوران متاخر

تعیین کنید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام یک غلط است؟

- ۱- ملاصدرا، مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود قرار داده است **صحیح**
- ۲- ملاصدرا بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به افعال خداوند و حکمت الهی می پردازد **غلط**
- ۳- اصالت وجود بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا است **صحیح**
- ۴- ملاصدرا طی مباحث مفصلی ثابت می کند که واقعیت خارجی، مصداق ماهیت است **غلط**
- ۵- به عقیده ملاصدرا، شدت و ضعف داشتن مراتب وجود همانند شدت و ضعف نور است **صحیح**
- ۶- عرفا برای اثبات وجود بیشتر به استدلال متوسل می شدند **غلط**
- ۷- ملاصدرا می خواست که حقیقت وحدت وجود را با برهان فلسفی اثبات نماید **صحیح**
- ۸- به نظر ملاصدرا، آنچه از کثرت در جهان مشاهده می کنیم، بیانگر وجودهای مختلف و متکثر است **غلط**

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید

- ۱- بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان است. **میرداماد**
- ۲- به نظر ملاصدرا، سفر اول در سلوک عرفانی یعنی سفر از خلق به حق با مباحث.....هماهنگی دارد. **عمومی فلسفی**
- ۳- فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت، رسماً نامیده می شود. **حکمت متعالیه**
- ۴- حکمت متعالیه، نتیجه تکاملی و و نیز انس دائمی ملاصدرا با وحی الهی و قرآن کریم بود. **فلسفه مشاء - فلسفه اشراق**
- ۵- به نظر ملاصدرا، سفر چهارم در سلوک عرفانی یعنی سفر در خلق است با حق با مباحث و هماهنگی دارد. **علم النفس - معاد**
- ۶- به عقیده ملاصدرا، کثرت و وحدت به ترتیب اوصاف و هستند **مراتب وجود - حقیقت واحد وجود**
- ۷- طبق نظر ملاصدرا، مصداق مفهوم اصیل است. **وجود**
- ۸- طبق نظر میرداماد، مصداق مفهوم اصیل است **ماهیت**

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

لینک کانال تلگرام: t.me/mahmoudi_izeh